

گفتگو با هادی جرئی فارغ التحصیل سمپاد دانشجوی دانشگاه پرینستون

محمدناصرزاده

«سمپاد قاعده خاصی ندارد. در اینجا تو هر کاری را بخواهی انجام دهی یا در آن کار بهترینی یا بهترینش دوست دوست.»

«هادی جرئی» فارغ التحصیل مرکز استعدادهای درخشان علامه حلی تهران که هم اینک مشغول تحصیل در دوره دکتری ریاضیات دانشگاه پرینستون می‌باشد به سؤالات ما در زمینه‌های مختلف پاسخ داده است.

او سرنشین اتوبوسی بود که عزیزان ارزشمندی را به باد قهر جاده‌ها سپرد و کلام او یادآور آن لحظه‌های تیره نیز می‌باشد.

خواندن این مصاحبه و تجربه‌های ارزشمند او را به کلیه دانش‌آموزان خوب سمپاد توصیه می‌کنیم. توصیه‌های یک سمپادی موفق غیر المپیادی!

سمپاد

○ دوست داریم با نام تو، سال تولد و وضعیت فعلی‌ات آشنا شویم

● به نام خدا و باسلام خدمت خوانندگان خوب مجله سمپاد. من هادی جرئی، متولد ۱۳۵۶ در تهران هستم. خوب مثل همه یا اغلب خواننده‌های مجله از اول راهنمایی وارد مرکز استعدادهای درخشان علامه حلی تهران شدم. پس از فارغ التحصیلی هم ریاضیات را در دانشگاه صنعتی شریف پی گرفتم و پس از لیسانس هم که جریان ادامه تحصیل برای دکترای پیش آمد.

○ آیا زمینه‌های علاقمندی تو به مسائل علمی از بچگی بروز داشت؟

● از بچگی در محاسبه کمی سریع بودم و با توجه به حساسیت پدرم به تحصیل و آموزش من و اینکه کمی گوشت تلخ! بودم و با بچه‌های دیگر کمتر می‌جوشیدم، همیشه یکجوری پدرم با دادن چند تا مسئله جالب مرا سرگرم می‌کرد. شوق علمی را مدیون حُسن سلوک پدرم هستم. ایشان فوق لیسانس ریاضیات و تز خود را با مرحوم دکتر هشترودی گذرانده بودند و حال و هوای خوبی را برای من در خانه فراهم می‌کردند.

○ یک کمی جوشی نبودی؟! نظر به خاطرات دانش آموزی می‌گویم

● دعوائی نبودم، شاید یک کمی، ولی حال به کلی اصلاح شدم، آرام شدم دیگر!!

○ ریاضیات چه اثری را بر روحیه و روان دانش آموز می‌گذارد و یک دانش آموز دنبال چه زیبایی‌ها در روان خویش پس از برخورد با ریاضیات بگردد؟

● اینکه دقیقاً تأثیر ریاضیات را روی خودم یا بچه‌های دیگر تشریح کنم بسیار سخت است ولی خواصی دارد که بسیار جالب توجه است. مثلاً شما باید حتماً حرف دقیق بزنید، حرف شما باید واجد دلیل باشد. احساس کشفی که بعد از حل مسئله‌ای تازه بدست می‌دهد بسیار لذت بخش است. لذت «پیدا کردن» و احساس کشف در ریاضیات یک جنبه بی نظیر این علم است. روال منطقی و دقیق و این اصل مهم که هر حرفی را بزنید باید اثبات کنید از وجوه دیگر جذابیتهای ریاضی است. خلاصه مطلب یکی از احساس پیدا کردن و دیگری نظم منطقی.

○ بسیاری از خوانندگان ما بچه‌های دوره راهنمایی هستند. از آن دوره برایمان بگو و شیرینی‌های آن زمان دست نیافتنی را یادآور کن.

● دوره راهنمایی یکی از بهترین دوره‌های زندگی‌ام بود. دنبال چیزی بودم، شاید یادگرفتن بود. کتابخانه مرکز طبقه هم کف بود- کتابخانه را حتی المقدور در طبقه هم کف تشکیل دهید یک به خاطر نداشتن پله برای رفت و آمد و دیگر اینکه در زمستان که شوفاژ کار می‌کند طبقه پائین همیشه گرم است ولی بالاها درست شوفاژها کار نمی‌کنند در نتیجه کتابخانه همیشه گرم است- و این دو خاصیت مهم را هم داشت! کتابها را تنگ تنگ چیده بودند و خیلی جای هوس‌انگیزی بود، هر وقت که آزادی پیدا می‌کردم می‌رفتم به آن جای گرم! با تعداد زیادی کتاب و البته تعداد زیادی دوستان سال بالائی- آن موقع مدارس ما مجتمع بود حال احتمالاً زحمت سال بالائی‌ها را فارغ التحصیلان باید بکشند - هر چیزی به فکر تان برسد می‌خواندم از

نشستن در کتابخانه واقعاً لذت می‌بردم.

○ آیا قائل هستی روش کار را در مرکز سمپاد متفاوت با دیگر مدارس است؟

آیا در روش مرکز علامه حلی نکته خاصی دیده‌ای؟

● روش آموزش علامه حلی واقعاً خاص بود. از جهات مختلف می‌گویم. هم جنبه آموزشی هم استادان بسیار خوبی که داشتیم هم فارغ التحصیلان و هم دوستان خوییکه سالهای زیادی با هم می‌ماندیم و کارهای مشترکی را انجام می‌دادیم. محیطی بود که علاقه‌ها در آن شکل می‌گرفت. برخوردها جالب بود.

○ روشهای دبیران برای آموزش واجد چه ویژگیهایی بود؟

● یکی از دبیران جلسه اول که رفته بود سرکلاس عربی صحبت کرده بود و گفته بودند من معلم عربی شما هستم و خلاصه صحنه سازی کردند بعد معلوم شد معلم زیست‌شناسی هستند! و بعد یک برگ گیاهی را آورده بودند- از این گیاهانی که سیلیس دارد- و همینطور یکی یکی به صورت ما می‌کشیدند خوب سیلیس داشت و باعث سوزش و خارش می‌شد همه گفتند آقا می‌سوزد گفت خوب بروید بشورید! بعد هم رفتیم و شستیم، خلاصه افتضاح شد اشک هم اضافه شد! بعد گفتند درس امروز ما این است اینجور چیزها را نباید به پوست بمالید اگر یک موقع مالیدید مبادا آب بزنید!! چقدر این کلاسها را لذت بخش برگزار می‌کردند. و یا آزمایشگاهها و... مدیر خوبی داشتیم آقای میردامادی.

○ و دوره دبیرستان؟

● دبیرستان نکته عجیبی دارد که شاید به درد بچه‌ها بخورد. یک فرق مهم این است که از درس خواندن به اندازه دوره راهنمایی لذت نمی‌بریم. باید حرفه‌ای تر برخورد کرد ولی برای من اتفاق خیلی بدی در دبیرستان افتاد ناگهان نمره‌های من خیلی بهتر شد! معدل ۱۸ زورکی راهنمایی شد ۱۹/۵ و اصلاً خودم هم نمی‌دانستم چرا!!!

○ آیا مطالعات اصلی را از دبیرستان آغاز نمودی؟

● بله بطور حرفه‌ای ریاضیات می‌خواندم و در عین حال به شیمی هم بخاطر کلاسهای بسیار لذت بخش آقای آراسته علاقمند شدم. همه می‌دانند ایشان چه کلاسهایی دارد مرا بسیار مورد تشویق قرار می‌دادند. لذت بخش ترین لحظات کلاس جایی بود که می‌گفتند خوب بینیم هادی عزیز چه می‌گه؟

○ می‌توانی در یک جمله و یا با یک قاعده سمپاد را برایمان تعریف کنی؟

● می‌خواهم یک قاعده مهم را بگویم. نه در مورد علامه حلی تهران فقط بلکه برای برخی از مراکز استعدادهای درخشان تا آنجا که دیده‌ام و شاید روزی همه مراکز سمپاد. مرکز ما و برخی از مراکز سمپاد اینجوری است که تو هر کاری را بخواهی بکنی یا در آن کار بهترینی یا بهترینش دوست توست.

بطور مثال یک مسئله شیمی برایم پیش می‌آمد فوری می‌رفتم پیش فلان دوستم که مطمئن بودم از خیلی از دانش‌آموزان و معلمهای شیمی بهتر می‌داند این حس در من هم بوجود می‌آمد که من هم باید چیزی بلد باشم و کاری بکنم. باید مثل بقیه هنری داشته باشم وگرنه برای چی اینجا هستم. این نکته خیلی مهم است. حالا یکی زبان می‌دانست، یکی الکترونیک یکی در عالیتین درجه بدنسازی بوده و چوب به گردنش و تنش می‌شکاندند هر کسی در واقعه یک کاری را انجام می‌داد و این خیلی مهم بود.

○ من باید از تعریف بسیار ارزشمند و خوب شما در مورد سمپاد تشکر کنم، یکی از بهترین تعاریفی بود که تا کنون شنیده‌ام، سرپرست محترم سازمان همیشه تأکید کرده‌اند یکی از مهمترین دستاوردهای مراکز سمپاد گردهم آوردن همین بچه‌ها می‌باشد، وضع دانشگاه و محیط آن را چگونه دیدید؟

● دانشگاه اینطور نیست و این تجربه تنها من نیست. محیط مرکز علامه حلی واقعاً با محیط دانشگاه تفاوت داشت محیط مدرسه خیلی فعالتر و خیلی زبتر و علمی بود. محیط علامه حلی دانشگاهی تر بود!

دانشگاهی که من دیدم یک دبیرستان بزرگ بود. در دبیرستانم واقعاً چیزهای بیشتری یاد گرفتم در دانشگاه خیلی کارها کردم ولی کارهایش ربطی به دانشگاه نداشت. فکر می‌کنم محیط دبیرستان علامه حلی برای یادگیری و علم آموزی بسیار مناسبتر بود.

○ آیا همه اینها را مدیون سازمان خوب خودمان، سمپاد هستیم؟

● در واقع سازمان کار بزرگی را انجام داده‌است. نه فقط من، خیلی از دوستانم، خیلی از استعدادهایی که در سازمان است اگر جای دیگر می‌رفتند واقعاً حیف می‌شدند. یکی از دوستان نزدیک من واقعاً استاد حل مسئله است. مسائلی را حل می‌کند که دهان آدمی از تعجب باز می‌ماند! چقدر این بچه در درسهای عادی اش مشکل داشت و من مطمئن هستم اگر در یک

مدرسه عادی بود چقدر مورد اذیت قرار می‌گرفت و اصلاً دیپلم هم نمی‌گرفت! ولی او کسی بود که بعداً جواب این اعتماد و همراهی را داد. شایستگی‌اش را نشان داد و در المپیاد پذیرفته شدکارهای بسیاری کرد و اینک هم فرد خیلی برجسته‌ای در رشته‌اش می‌باشد.

○ ماجرای المپیادهای تو شیرین و پندآموز است؟! از آنها برایمان بگو.

● خوب در دوم دبیرستان در اوج بودم ولی نگذاشتند شرکت کنیم! بعد هم سال بعد در المپیاد فیزیک اول قبول شدم! و در عین حال که ریاضی می‌خواندم مسائل فیزیک هم حل می‌کردم آخرش سه نقره از فیزیک، کامپیوتر و ریاضیات آوردم و حسابی نقره داغ شدم! لطف خدا بود که مرحله آخر ریاضیات در مشهد بود و وقتی فهمیدم قبول نشدم رفتم زیارت و حالم سرجایش آمد، فکر می‌کنم کمی خیال بافی می‌کردم و درست موقعیتم را حدس نزدم در موفقیت برای المپیاد خبری نیست کار بیشتر می‌کردم و درس بهتر می‌خواندم قبول می‌شدم. شروع کردم برای کنکور خواندن با اینکه برای رشته ریاضیات نمره خیلی بالایی هم نمی‌خواهد ولی خوب ما تلاشمان را کردیم و نفر یازدهم کنکور شدیم. راههای موفقیت بسیار است! ○ نادرستی این مطلب که المپیادها جمع بسته‌ای هستند و کسی را درون خود راه نمی‌دهند مورد تأیید توست؟

● با اینکه نمی‌شود مرا خیلی غیرالمپیادی حساب کرد! ولی جمع المپیاد جمع بسته‌ای نیست شاید به دلیل دوستیهای در اردو نتوانند دوستان جدیدی در دانشکده بیابند ولی جنبه خاصی ندارد یک ماجرای خیلی طبیعی و راحت است. مشکل از نگاه دیگران است نه خود بچه‌ها. این نگاه در امتیازاتی که بچه‌های المپیادی دارند نمی‌باشد این امتیازات کاملاً به حق و ارزشمند است کم جنبگی برخی و عدم درک صحیح از المپیاد باعث تفاوت رفتاری آنها می‌شود. این رفتارها خیلی وقتها بچه‌های المپیادی را بیش از غیر المپیادی‌ها ناراحت می‌کند.

○ برای ادامه تحصیل به چه دانشگاهی راه پیدا کرده‌ای؟

● خوب دانشگاه پرینستون است و علی رجائی رفته آنجا! و این اسم برای ما باری خاص دارد. مطمئن هستم پذیرش هم که به من دادند بخاطر کاری بود که علی رجائی و آرش رستگار کردند.

البته بی علاقه نبودم در انستیتو ما کس پلانک آلمان ادامه تحصیل دهم ولی برای آنجا

دانشجو نمی‌گرفتند. و ما عازم پرینستون شدیم.

○ در موفقیت‌های اشاره به شاگرد اولیت در دوره خودت نکردی.

● جوابی ارزشمند دارد. درست است که در ایندوره من شاگرد اول شدم ولی حتماً نمی‌خواستم بشوم یا نشوم. یعنی به آن چیزیکه مهمتر است و به من احساس رضایت قلبی می‌داد رسیدم. دیگر مهم نبود به جای اول، چهارم بشوم.
○ در هیئت از خاطره عجیبی در دوره ابتدائی برایمان گفתי؟ برای اینکه بچه‌ها بهتر آن روزها را حس کنند یاد آوریش شاید خوب باشد.

● خاطره بسیار عجیبی است. حدود سال ۶۳ بود در دبستان دوم ابتدائی بودیم منافقین وارد مدرسه ما شدند و رفتند داخل دفتر- البته اینها را بعداً فهمیدیم. و ناظم شجاع مدرسه ما آقای مهماندوست رفته بود جلو و مقابله کرده بود البته مقابله چه عرض کنم سعی کرده بود جلوییشان را بگیرد و البته اسلحه هم نداشت. این مرد خوب را با چهار گلوله شهید کردند و بعضی از همکاران مدرسه هم مجروح شدند گهگاه به آن مدرسه سری هم می‌زنم. هیئت هم تجربه خاصی است هر ساله شب بیست و یکم و عاشورایم ترک نمی‌شود.
○ می‌خواهم سؤالی را نپرسم ولی تو به آن جواب دهی.

● نمی‌خواهم به این سؤال جواب دهم

○ باشد. ولی لااقل درباره یکی دوتایشان کمی بگو. یکی از بزرگترها، یکی از هم سن و سالها.

● آقای مجتبی مهرآبادی. من شاگردش بودم درس جبر II. از اعضای خیلی فعال جمع گرم دانشکده بودند. ایشان دانشجوی دکترا بودند هم فوتبال بازی می‌کردند هم مسئله با بچه‌ها حل می‌کردند رفتارهایی داشتند که یاد می‌گرفتیم نظرش این بود که بماند و کار کند و دست از تلاش برندارد حتی برخی از استادان هم نصیحتش می‌کردند که برو برای ادامه تحصیل ولی با شور و عشق زائد الوصفی مانده بود و تلاش می‌کرد. خوب در سانحه تصادف آقای مهرآبادی درگذشت... بهترین دوستم - آرمان بهرامیان - که در اتوبوس بغل هم نشسته بودیم درگذشت برنده جایزه روزبه بود- به چند زبان تسلط داشت هم زبانهای باستانی هم زبانهای زنده. اگر کسی نمی‌دانست فکر می‌کرد دانشجوی زبان‌شناسی است این قدر به این علم مسلط بود و کار می‌کرد. آدم فوق العاده برجسته‌ای بود. شاید عنوانهای المپیادی نداشت ولی روحیه علمی فوق العاده‌ای داشت که بین همه بچه‌ها مطرح بود. موجود فوق العاده‌ای بود بقول معروف یک چیز من

می‌گویم یک چیزی شما می‌شنوید.

به نجوم علاقمند بود و با مجله نجوم همکاری می‌کرد یک جایزه رصد زهره برده بود یک جایزه جغرافیائی هم برده بود! با برجسته‌ترین زبانشناسان و منجمین بحث می‌کرد... لطفاً ادامه ندهیم، بگذریم، حادثه خیلی تلخی بود؛ ...

○ در آینده بیشتر به تدریس مایلی یا تحقیق؟ و آیا در اینمورد برای خودت وظیفه‌ای قائل هستی؟
● فکر می‌کنم در تحقیق موفق‌تر از تدریس هستم به نظرم ارتباط برقرار کردن در تدریس خیلی مهم است. حال چه راهنمایی چه دبیرستان چه دانشگاه باید نسل به نسل این ارتباطات در آموزش بهتر شود. من خودم حالا نگویم برای کوچک‌ترم ولی خوب احساس شرمندگی دارم که بزرگ‌ترها این آموزشها و ارتباطات را برقرار کردند آیا می‌توانم اینکار را برای کوچک‌ترها نکنم؟
○ و آخرین پیام و صحبت و سفارش

● قدر مدرسه خود را بدانید. قبلاً هم گفتم قاعده سمپاد این است، هرکاری را بخواهی انجام دهی یا در آن کار بهترینی یا بهترینش دوست دوست. دیگر اینکه خیلی خوش نگذرد! من در دبیرستان علامه حلی تهران معدل بیست هم داشتم و شاید فکر می‌کردم خبری هم هست ولی اینها ربطی به آدم بودن ندارد! هر چه تلاش کنی باز هم کم است.

از تو متشکرم و ما بلم بدانی همیشه باعث افتخار فارغ التحصیلان سمپاد بودی. بی‌ادعا و بدون مدال به بالاترین موفقیتها رسیدی. راهی که همه بچه‌ها می‌توانند بروند همانطور که گفتی راههای موفقیت بسیار است!